

(سعیدای گیلانی و تخت طاووس)

یکی از سخن سرایان و هنرمندان ایرانی که تاریخ زندگانی وی تاکنون مجهول مانده (سعیدای گیلانی است) این هنرمند ایرانی از لاهیجان رشت بوده در اوائل قرن یازدهم هجری در آتش سوزی لاهیجان تمام خانه و اثاثیه وی طعمه‌حریق گردیده از موطن اصلی خود خارج و دیار بدیار بطرف هند رهسپار گردید و در دربار نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲ - ۱۰۳۷ به مقامات عالیه رسیده است در هیچ یک از تذکره‌های ایرانی جز تذکره نصر آبادی که دو سه سطری بوجه اختصار بنام وی اشاره نموده نامی از وی دیده نشده لیکن در چند کتاب که در هند چاپ شده بعضی مختصر و برخی مفصل بنام او اشاره کرده‌اند در تذکره نصر آبادی صفحه ۳۷۷ در حق وی چنین نوشته (سعیدا) ولد حاج خواجه علی لاهیجانی داخل تجار معتبر بوده مکنتی داشت در فتوری که از آتش افتادن بلاهیجان رسید خانه او با بسیاری از اسباب سوخته مجملًا حضرت سعیدا جوان و آدمی در دهندیست در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست عظیمی دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطفی نیست و سه بیت از اشعارش را نوشته کتیکه در هند تالیف شده و راجع به این هنرمند ذکری نموده‌اند قرار زیر است اول مأثر الامراء تالیف نواب صمصام الدوله شاهنو از خان^(۱) که شرح حال امراء و بزرگان را که در دوره سلاطین مغول در هند مصدر کار بودند نوشته دوم پادشاه نامه عبدالحمید لاهوری سوم شاهجهان نامه صالح چهارم مجموعه مقالات هادی حسن که با مقدمه دانشمند محترم میرزا علی اصغرخان حکمت سفیر کبیر ایران در هند منتشر شده است نگارنده نیز شرح حال این هنرمند ایرانی را با بعضی از اشعار و ماده تاریخهای وی و شرح ساختن تخت طاووس را از مدارک

(۱) نسخه‌ای از این کتاب در چهارجلد در کتابخانه اخوی حاج محمد نجفی نجفی هست که در ۱۸۹۴ میلادی در کلکته چاپ شده

و مآخذ بالا اقتباس و دراینمقاله بنظر قارئین محترم میرساند

این هنرمند ایرانی درسخن سرائی و ماده تاریخ سازی و صنعت کاری بی نظیر زمان بود چنانکه ذکر شد در عهد جهانگیر شاه بهند رفته و در زمرة شعرای دربار آن پادشاه مقام بزرگ و منزلت عالی داشت پس از فوت جهانگیر شاه که نوبت سلطنت بشاهجهان رسید در خدمت وی نیز بسیار مقرب و محترم بود و از طرف شاهجهان به لقب بی بدل خان ملقب گردید مرد بسیا هنرمند و دانشمند بود در صنایع ظریفه زرگری والماں تراشی و حکاکی و خوشنویسی دستی داشت در اثر کاردانی و هنرمندی ریاست و هباشرت زرگرخانه همایونی از طرف شاهجهان بوی محول گردید با همه مزایای هنرمندی و صنعت کاری مرد بسیار متهور جسور و شجاع بود بطوریکه فرماندهی هشتصد پیاده و یکصد سواره نیز از طرف شاهجهان بوی سپرده شد نوشته‌اند سعیدای گیلانی یکی از سه‌نفر شاعریست که همسنک وزن آنها طلا باشان اهدا شده و آن دونفر دیگر یکی ابوطالب کلیم و دیگری حاج محمد جان قدسی است ولی سعیدای گیلانی دومرتبه به این نعمت نائل شده یک دفعه در زمان جهانگیر شاه و دفعه دیگر در زمان شاهجهان موقع ساختن تخت طاؤس سعیدا درسخن سرائی باقران خود سبقت داشت در اینخصوص جهانگیر شاه در توذک چنین نوشته معزی شاعر در مدح سلطان سنجر قصیده‌ای گفته بود بمطلع ذیل

ای آسمان مسخر حکم روان تو کیوان پیربندۀ بخت جوان تو

سعیدای زرگرباشی نیز که طبع ونظمی داشت قصیده مذکور را تبع کرده بعرض رسانید و خوب گفته بود روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصلة این قصیده حکم فرمودم که سعیدا را بزر وزن کنند مطلع قصیده اینست

ای نه فلك نمونه از آستان تو دوران پیرگشته جوان در زمان تو

در سال ۱۰۳۰ در زمان جهانگیر شاه یک سنک سماوی در هند افتاده بود که

بعضی از شعر اماده تاریخ آنرا (شعله برق پادشاهی) ۱۰۳۰ گفته اند جهانگیر شاه امر فرمود که از آن سنک سه حصه آهن گرفته بایک حصه آهن دیگر آمیخته دو قبضه شمشیر و یک قبضه کارد و یک قبضه خنجر ساختند سعیدا رباعی زیر را رادراین خصوص گفته

افتاد بعد او ذ برق آهن خام
از شاهجهانگیر جهان یافت نظام

یک خنجر و کارد با دو شمشیر تمام
زان آهن شد بحکم عالمگیرش

ایضاً این رباعی را در مدح شاهجهان گفته

در ملک جهان عدل تو پیرایه بود
آنی که سریرت آسمان بایه بود

تا هست خدا تو نیز خواهی بودن
زیرا که همیشه ذات با سایه بود

از اوائل زندگانی این هنرمند و تاریخ تولد وی اطلاع صحیحی در دست نیست با اینکه ماده تاریخ سازی شیوه خاص این هنرمند بود از تاریخ تولد و وفات وی اثری نیست تا سال ۱۰۴۷ بر حیات بوده و ماده تاریخ مسجدی را که با مر شاهجهان ساخته شد گفته است و آن نیست (قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان) از قرار یکه

۱۰۴۷

نوشته اند از سال ۱۰۲۷ تا سال ۱۰۴۷ یعنی ده سال آخر سلطنت جهانگیر شاه وده سال اول سلطنت شاهجهان را درک نموده است صمصم الدله شاهنواز خان در مأثر الامراء در باره ساختن تخت طاووس باهتمام وی چنین نوشته (بی بدل خان سعیدای گیلانی) شعر را خوب میگفت در عهد جنت مکانی نور الدین محمد جهانگیر بهندوستان آمده در ملک هلازمان پادشاهی انتظام یافت و در زمرة شعر امنسلک گردیده و در عهد فردوس آشیانی شاهجهان بوسیله معامله فهیمی و کارданی بخطاب بی بدل خان امتیاز گرفته مدت‌ها بداروغگی زرگرخانه سرکار والا اختصاص داشت و سریر مرصعی که موسوم به تخت طاووس است باهتمام او در مدت هفت سال صورت اتمام یافته در جلدی (۱) آن اورا بزر سنجیدند الحق بدان قیمت وزیبائی در هیچ زمانی و عصری جلا افروزدیده

تماشائی نشده و امروز در هیچ اقلیمی نظیر و مثالش یافته نمی‌شود (۱) بیت
ثانیش بچشم در نیامد هر چند نظاره کرد احوال

چون بمرور ایام اقسام جواهر نمینه در جواهر خانه پادشاهی فراهم آمد و در
آغاز جلوس بر پیغمبر اعلیحضرت منطبع گردید که از تحصیل چنین نفائس مطمئن نظر
جز دولت آرایی نیست پس در جایی بکار برند که هم تماشائیان از حسن آن نتائج
بحروکان بهره بر گیرند و هم کار سلطنت را فروغی تازه پدید آید سوای جواهر
خاصه که اندرون محل میباشد و دو کرون روپیه قیمت آنست از جواهری که در
کارخانه بود قریب سه کرون روپیه ازین جمله ببهای مبلغ هشتاد و شش لک (۲)
روپیه انتخاب نموده به بدل خان حواله فرمود ناییک لک توله طلای ناب که دو
صد و پنجاه هزار هتقال است و مبلغ چهارده لک روپیه قیمت آنست تختی بطول سه
گز وربع و عرض دو و نیم گز و ارتفاع پنج گز بسر کاری خود مرتب نماید نصف آن
از درون بیشتر میناکاری و تختی مرصع واژیرون به ترصیع لعل و یاقوت مغرق و آنرا
بزم دین اساطین دوازده گانه بر افراشته و بالای آن دو پیکر طاؤس مکلل بجواهر زواهر
و میان هر دو طاؤس درختی مرصع بلعل والماس وزمرد و مروارید تعییه شده و برای
عروج سه پایه نرده بان مرصع بجواهر آبدار ترتیب یافته واژ جمله تخته مرصع بر
دور آن برای تکیه نصب گشته تخته میانگی که پادشاه دست گذاشته تکیه زده
می‌نشیند ده لک روپیه قیمت دارد ازان میان لعلی است با ارزش یک لک روپیه که
شاه عباس صفوی برسم ارمغان بجهنم مکانی نورالدین محمد جهانگیر ارسال داشته
و ایشان در جلدی فتح دکن با اعلیحضرت شاه جهان فرستاده نخست اسم امیر تیمور
و میرزا شاهرخ و میرزا الغ یک بر آن نقش بود بعد از انقلاب ایام بدست شاه افتاده نام
خود بر آن مرتسم ساخت جنت مکانی جهانگیر شاه نیز نام خود را بانام عرش
آشیانی اکبر شاه نقش فرمود و پس از آن اعلیحضرت شاه جهان نیز نام خود را بر

(۱) در پادشاه نامه عبدالحمید لاھوری مسطور است که در مدت هفت سال این تخت
بمبلغ ده میلیون روپیه صورت اتمام یافت (۲) هر لک صد هزار است

آن نگاشت و در جشن نوروز سال هشتم جلوس سوم شوال سنه یک هزار و چهل و
چهار بر آن سریر عدیم النظیر جلوس فرمود حاج محمدجان قدسی یک مثنوی بسیار
شیوا در وصف تخت طاوس و تاریخ اتمام آن گفته اینست قصیده

که شد سامان به تأیید الہی
زر خورشید را بگداخت اول
به مینا کاریش مینای افلات
وجود بحر و کانرا حکمت این بود
لب لعل بتان را دل بجا نیست
گهر افسر بسر خاتم ندیده
که شد از گنج خالی سینه خاک
دهد خورشید مه را رونمایش
ز گردون پایه از تخت افزود
پناه عرش و کرسی سایه او
چراغ عالمی هر دانه آن
فروزان چون چراغ از طور سینا
نگین خویش جم بر پایه اش بست
تواند صد فلك را داد اختر
از آن شد پایه قدرش فلك سای
خرج عالمی را خرج یک تخت
تواند قدرتش تختی چنین ساخت
بود بر تخت جا شاه جهانرا
خرج هفت کشور زیر پایش

زهی فرخنده تخت پادشاهی
فلک روزی که میکردن مکمل
بحکم کارفرما صرف شد پاک
جز این تخت زرگوهر چه مقصود
ز یاقوت ش که در قید بها نیست
برای پایه اش عمری کشیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاک
رساند گر فلك خود را پیايش
سرافرازی که سر بر پایه اش سود
خرج بحر و کان پیرایه او
ز انواع جواهر گشته السوان
در اطرافش بود گلهای مینا
چومیکرد از فرازش کوتاهی دست
شب تار از فروز لعل و گوهر
دهد شاه جهانرا بوسه بر پای
کند شاه جهان بخش جوان بخت
خداآنندی که عرش و کرسی فراخت
ائز باقیست تا کون و مکانرا
بود تختی چنین هر روز جایش

چو تاریخش زبان پرسید از دل بگفت (اورنک شاهنشاه عادل)

۱۰۴۴

در مأثر الامر اسطور است که سعیدای گیلانی یکصد و سی و چهار بیت که عبارت از دویست و شصت هشت مصraig باشد ماده تاریخ در ولادت شاهجهان و معاونت وی از کشمیر به آکره و جلوس به تخت طاووس در سال ۱۰۴۴ گفته است لیکن از این یکصد و سی و چهار بیت ولو یک مصraig هم باشد ننوشته اما در مجموعه مقالات نقل از شاهجهان نامه نوزده بیت از این یکصد و سی چهار بیت ثبت شده است و در اینخصوص چنین نوشته

بمیامن دانش پروردی اعلیحضرت شاهجهان استعداد هنر بجایی رسیده که داروغه زرگرخانه بی بدل خان قصیده‌ای مصنوع و مشتمل بر ۱۳۴ بیت در سلک نظام انتظامداده که ۱۲۴ بیتاً اولی آن از هر مصraig تاریخ ولادت شاهجهان یعنی سال ۱۰۰۰ مستبیط میشود و از هر مصraig ۳۲ بیت بعد از ایات مذکوره تاریخ جلوس فرخنده سال ۱۰۳۷ و از هر مصraig ۹۰ بیت باقی یک مصraig تاریخ نهضت آنحضرت از دارالخلافه بسوی لاہور و کشمیر که عبارت است از سال ۱۰۴۳ معلوم میگردد و آن مصraig اینست (هزار بود و چهل سه بسال از هجرت) غریب تر اینکه همین ماده تاریخ بحساب جمل موافق می‌آید لفظاً و معناً هردو تاریخ است و ۱۷۹ مصraig از ۹۰ بیت باقی قصیده جلوس وی در سال ۱۰۴۴ به تخت طاووس است و مینویسد از این قصیده بی نظیر بیست بیتاً بما رسیده است یک بیت آن که در جمیع نسخ بدانها سراغ گرفتیم غیر خواناً است باید صرفنظر کرد و ثبت کردن این تاریخ که تاریخ جلوس شاهجهان بر تخت طاووس است مقصد اصلی قصیده بود مخفی نماند که نگارنده مقاله دوازده بیت اولی این قصیده را که عبارت از ۲۴ مصraig و تاریخ تولد شاهجهان است سابقاً از یک کتاب خطی بدست آورده و در یادداشت‌های خود ثبت کرده بودم و در کتاب مجموعه مقالات که از شاهجهان نامه نقل کرده فقط پنج بیت ثبت شده است اول

دوازده بیت را که یادداشت کرده بودم مینویسم بعداً بقیه قصیده را که در مجموعه
مقالات نوشته شده مینویسم قصیده از سعیدای گیلانی هر مصraع آن تاریخ و ۱۲ بیت
اول تاریخ تولد شاهجهان است

برای شاهجهان پادشاه کل جهان

۱۰۰۰

خدا وجود بقا داده عالم و امکان

۱۰۰۰

بود بافسرو باگاه ازین سلیمانشان

۱۰۰۰

زلطفیزدان وزعدل وجود هفت اقلیم

۱۰۰۰

پدید از در شاهوار صد عمان

۱۰۰۰

زجود شاهجهان پادشاه ملک آرای

۱۰۰۰

مدام باده الطاف و قدرت یزدان

۱۰۰۰

زجام وجود آن باده باحیات آمد

۱۰۰۰

پسادشاه جهان شاه دادرسان

۱۰۰۰

نشاط شادی و کام طرب بداداله

۱۰۰۰

علیم و عالی و دانا نواز و ملک ستان

۱۰۰۰

بداد وجود و باحسان شهنشه آفاق

۱۰۰۰

بود چون آن صاحبقران به هیچ قران

۱۰۰۰

بود چوگوهر از آن صاحب قران که بدور

۱۰۰۰

که صدقراز زیداین بیه مال از اقران

۱۰۰۰

بدهر ثانی او این پناه ملک بود

۱۰۰۰

شهنشهی که بود زندگی عالمیان

۱۰۰۰

هزار سال چواز هجرت آمده بوجود

۱۰۰۰

بود بدور جهان صد هزار جان شادان

۱۰۰۰

هزار قرن بما ناد آنکه هر دم ازو

۱۰۰۰

بمدح شاه جهان طبع این دوازده بیت	ز قسمت ازل آورد از دلم بزبان	۱۰۰۰
از آن دوازده هر مصروعی بگاه نگار	کند تولد شاه جهان پناه بیان	۱۰۰۰
۱۰۰۰		
بقیه قصیده تاریخ نزول موکب شاه جهان (۱) به اکبر آباد و جلوس به تخت سلطنت در سال ۱۰۳۷ و معاودت از اکبر آباد بدھلی و جلوس به تخت طاووس در سال ۱۰۴۴		
با اکبر آباد از جهد کامران بسریر	جلوس کرد ز تأیید عالم منان	۱۰۳۷
۱۰۳۷		
هزار بود و چهل سه بسال از هجرت	که شد بدھلی با شاهی و سپاه کران	۱۰۴۴
۱۰۴۴		
بنو بھار بیامد بگاشن سر هند	گل بهار ابد با هوا چو گل خندان	۱۰۴۴
۱۰۴۴		
هزار گونه بود گل بکوه و هر قدمش	هزار چشمہ ولی به زچشمہ حیوان	۱۰۴۴
۱۰۴۴		
ز کامرانی نوروز عزم کرده نمود	سوی مدینه لاهور بر جهان شادان	۱۰۴۴
۱۰۴۴		
بسوی هند عنان تاب زودشد با جاه	جهانده برق نما ابرش چو بادوزان	۱۰۴۴
۱۰۴۴		

۱- نوشته‌اند وقتی سلطان عثمانی نامه‌ای بشاه جهان هند نوشته و او را متکبرانه ملامت کرده بود که چرا خود را شاه جهان نام کرده‌ای و حال آنکه حکمران هند هستی ابوطالب کلیم از شعرای دربار شاه جهان جواب نامه را تهیه کرده و این شعر را بوشت هندو جهان زریعی عدد هر دو چون یکیست شه را خطاب شاه جهانی مبرهن است

بداد وجود بدار الخلافه آمده باز	فلک بدور رکاب و هلک بدور عنان	۱۰۴۴
هزار شکر که بفزوود باز حسن جهان	ز نو بهار سریر جواهر السوان	۱۰۴۴
بهرزمی که از آن سایه فتاده فلک	بدادتا باید دستگاه مایه و کان	۱۰۴۴
جمال ورنگ زاورنگ پادشاه زمن	بکار جلوه صدر ناک بر زمین و زمان	۱۰۴۴
خدایگان زازل قبله گاه کل ملل	جهان گشاد با مداد قوت ایمان	۱۰۴۴
جهان پناها شاهنشهی و دریا دل	محیطی از کرم و جاه خوب بی پایان	۱۰۴۴
زسم گرزو سنانت دل عدو جاوید	شود بزیر زمین چون رک جهنده طیان	۱۰۴۴
از آن بود سردشمن بسان سنگ سیاه	که از برای حسامت دهندام فسان	۱۰۴۴
در لغت نامه دهخدا شماره مسلسل ۳۴ صفحه ۹۶ مسطور است در بالای تالار	۱۰۴	
موزه کاخ گلستان دو تخت مرصع در کنار هم گذاشته اند بزرگترین این تخت ها		
تخت طاووس نام دارد که در زمان فتحعلی شاه ساخته شده میگویند فتحعلی شاه زنی		
اصفهانی بنام طاووس داشت که او را بیش از دیگر زنان خویش دوست میداشت و		
هنگامی که خواست اورا بعقد خود درآورد دستور داد این تخت را بسازند تاهر اسم		

عقد در روی آن انجام گیرد سمت چپ این تخت بزرگ تخت دو پله دیگری قرار دارد که آنرا نیز تخت طاووس می نامند این تخت را نادر شاه از سفر هندوستان آورده است و به تخت طاووس نادری معروف است از حیث ارزش و داشتن جواهرات گران‌بها بر تخت طاووس که فتحعلی شاه ساخته برتری دارد در این تخت ۷۶۰۲ قطعه الماس و ۷۴۶۴ قطعه زمرد بکار رفته است و این تخت دومی همانست که سعیدای گیلانی آنرا ساخته است و حتماً است بعد از وضع و شکل آن تغییراتی داده شده

